

و نذران و ستوران **روح الحاکم** بالفتح مخافان باز کشیدن ستور تا از رفتن باز
ایستاد بیشتر زدن و باز کردن کسی را از کاری واجب و بالعموم یعنی از قراوت سببه
کردن و بزرگ وقت خیزدن روان شود و آن زبون ترین قوه است **کلیج** بالفتح
خیزدن و بر شدن و خال کشیدن با بزرگی و جامه بر کشیدن با او کسی **کلیج** بالفتح
و نشه مداح و خالص **کلیج** کار کشنده و کوشش است **کلیج** بالفتح و زیند و کاری کردن
از برای خود و خرابی یا اثر کوشش نمودن و بر کشیدن و روی و جز آن خرابی کشیدن
و سیاه کردن آن با بر روی خود کاری کردن که زشت و معیوب نماید و برای خیال کردن
گفت کردن **کلیج** بالفتح خاندن رفتن در وقت با بزمین را چنانکه خاک زمان بر
دانشته شود و عاجزی و بغض زدن و نلک شدن و در دست و پا از کار ماندن **کلیج**
بالفتح چار بستن کشته را بستن و **کلیج** عاجز و بر جای مانده **کلیج** بالفتح از کشته استخوان پهلوان
بغاری است از اینها گویند و معنی چندان داشتن و بر آنکه هر کس که روی را و در
آوردن چار با دم را در میان و با و خاندن رفتن و جامه کردن با زدن و از آب
دور کردن و بغض چیدن در **کلیج** بالفتح و **کلیج** و معنی که در معنی در اول در
و ظاهر **کلیج** بالفتح نام شمشیر است از هفت نیزه که بلیغ برای سلیمان علیه السلام
فرستاده بود **کلیج** بالفتح و بر روی شمشیر زدن و بوسه دادن و بعضا زدن و
کشیدن نشان چار با پرده از چیزی دور کردن و چل شدن و پید شدن **کلیج**
کنو و نشو هر زن و همجو و در همان که ناگاه **کلیج** بالفتح روی ترش کردن و
تجلا و روزگار سخت **کلیج** بالفتح که کشیدن ستور **کلیج** بالفتح و **کلیج** بالفتح چهره
ترش تره که از اینها کسی آنکه که خود معصوم گماند و صاحب کینه گوید از اینها چار بست
گویند **کلیج** بالفتح پوست کردن کردن و نلک کردن **کلیج** بالفتح که در معنی و بالفتح
شده است **کلیج** بالفتح خانه بی خرابی که روزان ندانسته باشد که گویا جمع

ع الدال کوه

ع الدال کوه بر وزن قبول عقبه دشوار **کلیج** بالفتح رسیدن چیزی بجا و بر جگر زدن
و بر انگشت دو کشیدن و چیزی را بر بدن انگشتن و بالفتح گاف و گرا و گرا و گرا
حکما که در جمع و کله آسمان آسمان و کله القوس قوسه گمان و بغض چیدن **کلیج**
بالفتح در وجه **کلیج** بغض چیدن نام ستاره است و میان کتف و پشت و بدنه یعنی کله
نیز آمده **کلیج** بالفتح و نشه پدید آمدن و سخی کار و اشاره کردن با انگشت و برنج و لطف
در دادن **کلیج** زمین کوفته **کلیج** بالفتح چاه و شیار آب و بر روی کش **کلیج** بالفتح نام
نخای است **کلیج** و **کلیج** جمع کرده و معنی آن کشیدن **کلیج** بالفتح کردن و این در
اصطلاحی است و در اندان و بالفتح نام گروهی است معر و دست اگر او جمع **کلیج** بالفتح
نار و آبی شجاع و جز آن **کلیج** و **کلیج** شجاع و با زاری رواج **کلیج** بالفتح چیدن چار بست
بسی است **کلیج** بالفتح اندوه نهانی و بغض چیدن اندوه بکین شدن و بالفتح و کسر اندوه
بکین و همچنین جمع **کلیج** بالفتح نام کرم کردن و عضو چار بست کرم با چوب بست
کرم و همچنین **کلیج** بالفتح نام سبای کردن و بالفتح زمین که از روی چیزی میروند
و در نام سبای و کاف لغت **کلیج** بالفتح بریدن **کلیج** بالفتح نوعی است از نام **کلیج**
بالفتح نزدیک کردن کاری شدن بر خواسق و با زدن **کلیج** بالفتح بر انگشتان
قوی کردن و در مان کردن و با نلک کردن و کلاغ و در دیدن آن و حیاض شدن زن
و کارزار نمودن **ع الدال کوه** بالکسر زخمی و بزرگ شدن و همچنین کبر و بالکسر و **کلیج**
یا در کلان سال شدن و کلان سالی و بغض چیدن میوه است معر و دست کردن اجازت
و بالفتح و **کلیج** بالکسر **کلیج** بالفتح بزرگ شدن و بالکسر بزرگان جمع کبر و
و بالفتح بزرگ **کلیج** بالفتح و بالکسر **کلیج** بالفتح و بالکسر **کلیج** بالفتح چیدن
شدن و بزرگی بسیار چیزی و بالفتح و بالکسر **کلیج** بالفتح چیدن و بالفتح
بسیار و همچنین کفار **کلیج** بالفتح چیدن تیره کی و تیره شدن و در خشت و تیره کوبیدن